



## Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417

DOI: 10.30479/mfh.2022.2588



### The Interaction of Hadith of Tasneem Exegesis with Sunni Narrations

Mohsen Nouraei<sup>1</sup>

Tahereh Najji Sadre<sup>2\*</sup>

#### Abstract

Hadith is one of the main sources of Islamic teachings. The commentators like the jurists and theologians, try to provide a genuine understanding of the verses of the Qur'an with the help of this valuable source. Although most of them are unanimous in the use of hadith, they differ in some details, such as referring to the hadith sources of other sects. The present study which is designed in a descriptive-analytic method tries to discuss the manner of Tasneem exegesis' interaction with Sunni narrations. Result of the research shows that Ayatollah Javadi Amoli considers the use of narrations quoted in Sunni hadith sources as permissible and gives a special place for this. In a way that his interaction is with Sunni hadiths, their critique and evaluation with reliable criteria such as coordination with the Holy Qur'an, authentic narrations and reason, and on the other hand, this interaction is to use the contents of their narrations in interpreting verses and consolidating the contents of Shiite narrations; This is not something that can be seen with such extent in previous interpretations and even in al-Mizan. Examining this issue in Tasneem's exegesis, as a prominent and contemporary Shiite commentary, can present new strategies to the scholars of Qur'anic and hadith sciences. Also, the result of this research can be considered and cited in the field of interpretive studies, Figh al-hadith (apprehension of hadith), and approximation of religions.

#### Keywords

Tasneem Exegesis, Narrations of Exegesis, Sunni Hadiths, Criteria of Apprehension of Hadith.

#### Article Type: Research

1. Associated Professor, Department of Quran and Hadith Studies, University of Mazandaran, Iran. Email: m.nouraei@umz.ac.ir

2. Responsible Author, Ph.D of Qur'an and Hadith Sciences and Lecturer at the Seminary and University. Email: naji313t@yahoo.com

Received on: 05/07/2021 Accepted on: 06/12/2021

Copyright © 2021, Nouraei & Najji Sadre





تلفن: ۰۲۱-۲۵۸۸-۳۸۹۵  
 شماره مجله: ۰۲۱-۲۵۸۸-۴۴۱۷

DOI: 10.30479/mfh.2022.2588

# مطالعات فقه حدیث



## تعامل حدیثی تفسیر تسنیم با روایات اهل سنت

محسن نورائی<sup>۱</sup>  
 طاهره ناجی صدره<sup>۲\*</sup>

### چکیده

حدیث، یکی از منابع اصلی تعالیم اسلام محسوب می‌گردد. مفسران نیز بسان فقیهان و متکلمان می‌کوشند تا با استمداد از این منبع ارزنده، فهمی اصیل از آیات قرآن فراهم نمایند. هرچند اغلب آنان در استفاده از حدیث هم‌داستانند، اما در برخی از جزئیات مانند مراجعه به منابع حدیثی فرقه‌های دیگر با هم اختلاف دارند. نوشتار پیش رو که با روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته، می‌کوشد تا کیفیت تعامل تفسیر تسنیم با روایات اهل سنت را به بحث نشیند. نتیجه پژوهش نشان می‌دهد که استاد جوادی آملی بهره‌گیری از روایات نقل شده در منابع روایی اهل سنت را جایز دانسته و برای این امر جایگاه ویژه‌ای قائل است. یک‌سوی تعامل او با احادیث اهل سنت، نقد و ارزیابی آن‌ها با معیارهای معتبری مانند هماهنگی با قرآن، روایات صحیح و عقل است و سوی دیگر این تعامل، به‌کارگیری مفاد روایات آنان در تفسیر آیات و تحکیم مفاد روایات شیعی است. تعامل با روایت اهل سنت با این وسعت در تفاسیر قبلی و حتی میزان دیده نمی‌شود. بررسی این موضوع در تفسیر تسنیم، به عنوان تفسیر مطرح و معاصر شیعی می‌تواند راه‌کارهای جدیدی را پیش روی محققان علوم قرآنی و حدیثی قرار دهد. همچنین نتیجه این پژوهش در حوزه مطالعات تفسیری، فقه‌الحدیثی و نیز تقریب مذاهب قابل تأمل و استناد است.

### کلیدواژه‌ها

تفسیر تسنیم، روایات تفسیری، احادیث اهل سنت، معیارهای فقه‌الحدیث.

### نوع مقاله: پژوهشی

۱. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران.

m.noouraei@umz.ac.ir

۲. دکتری علوم قرآن و حدیث، مدرس حوزه و دانشگاه (نویسنده مسئول). naji313t@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۱۵



ناشر: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)

## ۱. طرح مسأله

بر اساس روایات متعددی که در منابع معتبر شیعه نقل شده، بهره‌گیری از روایات نبوی که از اهل سنت به ما رسیده، جایز است<sup>۱</sup> و این، در حوزه تفسیر قرآن برکات زیادی را به دنبال دارد. از آن جمله، می‌توان به جبران ضعف روایات شیعه، بازیابی روایات ائمه اطهار (ع)، تأیید دیدگاه‌های شیعی، نقل مناقب اهل بیت (ع)، تبیین جهات معنایی روایات شیعی، فهم بهتر آیات و حل تعارض میان اخبار اشاره کرد (باقری؛ رحمان‌ستایش، ۱۳۸۷ش، ۱۱۱)

از این رو مفسران شیعی در حوزه‌های مختلف مرتبط با آیات قرآن به نقل احادیث اهل سنت پرداخته‌اند. به‌عنوان نمونه می‌توان به مفسرانی همچون سبزواری (۱۴۰۹ق، ۸: ۱۸، ۲۲۹؛ ۹: ۱۸۸؛ ۱۱: ۲۶۱)، مکارم شیرازی (۱۳۸۶ش، ۱: ۲۱۲؛ ۳: ۲۶۴؛ ۶: ۱۱۱)، علامه بلاغی (بی‌تا، ۱: ۵۱، ۲۵۷، ۲۹۱؛ ۲: ۱۹)، حائری طهرانی (۱۳۷۷ش، ۱۱: ۲۵۵)، محمدحسین فضل‌الله (۱۴۱۹ق، ۸: ۲۸۸؛ ۱۶: ۱۹۹؛ ۲۲: ۳۱۳) اشاره کرد.

در این میان به نظر می‌رسد سعی علامه طباطبایی بیش از همه ثمربخش بود تا جایی که برخی محققان بر این باورند مهم‌ترین ویژگی بحث روایی المیزان، نشان دادن اتفاق فریقین در نقل اغلب روایات است (ر.ک: نفیسی، ۱۳۸۴ش، ۹۷). برخی از علمای معاصر هم با تصحیح تفاسیر شیعه، به این کار مهم دست یازیدند. از جمله می‌توان به تلاش علامه بهبودی در تصحیح تفسیر «کنزالعرفان فی فقه القرآن»، اشاره کرد (به‌عنوان نمونه، ر.ک: ۱۳۷۳ش، ۱: ۲۰۳؛ ۲: ۱۵۴، ۲۳۰، ۱۹۷). با این اوصاف کسانی که همت خویش را صرف مطالعه تسنیم و پژوهش پیرامون آن کرده‌اند، بر این باورند این مهم تاکنون در دیگر تفاسیر شیعی و حتی المیزان با دقت و وسعت نگاه استاد جوادی تأمین نشده است.

بنابراین، طبیعتاً وی از آن دسته مفسرانی نیست که معتقدند بهره‌گیری از این روایات، از این حیث که در هیچ‌یک از کتب روایی شیعه به‌ویژه کتب متقدم نیامده، از اسباب ضعف آن‌ها تلقی می‌شود. او همچنین با این باور که احادیث کتاب‌های روایی عامه، تنها بدین خاطر که روایان و گردآورندگان آن‌ها سنی‌اند باید کنار گذاشته شود مخالف است؛ زیرا این تفکر موجب می‌شود انسان در مطالعات خود به نوعی جمود گرفتار شود، همچنان که برخی از اندیشمندان حوزه تقریب مذاهب بر این نکته تأکید داشتند (ر.ک: واعظزاده خراسانی، ۱۳۸۶ش، ۲۰۳).

۱. برخی از این احادیث از این قرار است: ۱. «عَنِ الصَّادِقِ (ع) قَالَ: إِذَا نَزَلَتْ بِكُمْ حَادِثَةٌ لَا تَعْلَمُونَ حِكْمَهَا فِيمَا وَرَدَ عَنَّا فَانظُرُوا إِلَيَّ مَا رَوَوْهُ عَنْ عَلِيٍّ (ع) فَاعْمَلُوا بِهِ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ۹۱: ۲۷). ۲. «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: لَا تُكَذِّبُوا الْحَدِيثَ إِذَا أَتَاكُمْ بِهِ مُرْجِيٌّ وَلَا قَدْرِيٌّ وَلَا حُرُورِيٌّ يَنْسُبُهُ إِلَيْنَا فَإِنَّكُمْ لَا تَذُرُونَ لَعْلَهُ شَيْءٌ مِنَ الْحَقِّ فَيَكْذِبَ اللَّهُ فَوْقَ عَرْشِهِ» (برقی، ۱۳۷۱ش، ۱: ۲۳۰)

علامه جوادی ضمن تأکید بر بررسی‌های رجالی روایات تفسیری<sup>۱</sup>، بر این باور است «فرقی میان راوی امامی و غیر امامی نیست و مهم این است که قرائن مفید علم یا طمأنینه، بتواند مؤید صدور روایت باشد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۳ ش، ۳۳: ۲۰۵) و به همین دلیل بارها با استناد مضمون این روایات به آیات قرآن، روایات معتبر شیعه، عقل و... توانسته خلل موجود در سندیت آن‌ها را تأمین کند که در این مقال، به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌کنیم.

## ۲. گزارش اجمالی منقولات حدیثی اهل سنت در تسنیم

استاد جوادی آملی بر اساس جواز نقل روایت از منابع اختصاصی اهل سنت، حجم زیادی از این روایات را در تسنیم ذکر نموده است. اینک پیش از بررسی مشروح موارد، گزارشی اجمالی از کیفیت نقل احادیث اهل سنت مطرح می‌شود.

نکته یکم: هرچند علامه جوادی آملی معتقد است که تفسیر هیچ آیه‌ای متوقف بر سنت نیست، اما در عین حال همواره تأکید می‌نماید که بدون مراجعه به روایات نمی‌توان به مفاد قرآن عالم شد به همین سبب عملاً به مانند استادش علامه طباطبایی، حجم قابل توجهی از روایات تفسیری را ذکر و در فرآیند تفسیر از آن‌ها بهره می‌برد. بخشی از این روایات، از منابع اهل سنت است. (ر.ک: ناجی و همکاران، ۱۳۹۶ ش، ۵۷).

نکته دو: منبع بسیاری از روایات نقل شده در تفسیر تسنیم صرفاً منابع اهل سنت است؛ مانند: «الدر المنثور» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش (الف)، ۵: ۲۴۰؛ ۵: ۳۸۱؛ ۳: ۱۶۰؛ ۲: ۴۹۸، ۵۰۲؛ ۸: ۶۱۰؛ ۹: ۲۳۲؛ ۱۱: ۴۸۱؛ ۱۴: ۳۷۴؛ ۱۳۹۲ ش، ۳۱: ۷۱۶)، الکشاف (همان، ۱۳۸۹ ش (الف)، ۲۰: ۶۶، ۴۳۱)، تفسیر القرآن العظیم (همان، ۱۳۸۸ ش (الف)، ۱۶: ۱۴۸، ۵۷۸، ۷۱۳؛ ۱۸: ۶۹۲)، مفاتیح الغیب (همان، ۱۳۸۹ ش (الف)، ۶: ۲۵۳)، جامع البیان فی تفسیر القرآن (همان، ۱۳۸۸ ش (الف)، ۷: ۶۹۵؛ ۲۴: ۳۲۹)، المنار (همان، ۱۳۹۰ ش، ۲۴: ۵۷۷)، الجامع لاحکام القرآن (همان، ۱۳۸۹ ش (الف)، ۵: ۵۱۴، ۶۷۴؛ ۱۳۹۲ ش، ۳۱: ۷۱۴)، صحیح مسلم (همان، ۱۳۸۹ ش (الف)، ۴: ۵۷۱؛ ۱۳۸۸ ش (الف)، ۸: ۴۵۹؛

۱. برای اولین بار، به پیشنهاد و نظارت آیت‌الله جوادی آملی، پژوهشی در قالب کتاب «رجال تفسیری» به رشته تحریر درآمده و تاکنون شش مجلد از آن به چاپ رسیده است. از نظر وی، آنچه در این زمینه از اهمیت خاصی برخوردار است، اجتهاد در علوم رجال و درایه است. او در این باره می‌نویسد: «برای اثبات یا ابطال دلیل نقلی باید اجتهاد کرد؛ نه آن‌که به قبول یا نکول برخی از متقدمان یا بعضی از متأخران اکتفا کرد؛ زیرا ممکن است شخصی مورد جرح محدث یا فقیه متقدم واقع شده باشد؛ ولی محدث یا فقیه متأخر، وی را تعدیل کند و بر عکس، بنابراین، شتاب در مدح و قدح کسی با تکیه بر جرح یکی، بدون مشاهده تعدیل دیگری روا نیست» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش (الف)، ۶: ۳۷۳).

۱۳۸۷ش، ۱۱: ۴۸۱؛ ۱۳۸۹ش، ۱۸: ۳۸۲؛ ۱۳۹۰ش، ۲۴: ۴۷۸)، شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید (همان، ۱۳۸۹ش (الف)، ۵: ۴۸۰) و کنز العمال (همان، ۱۳۸۹ش (الف)، ۲: ۳۷؛ ۲۱: ۲۳۲؛ ۱۳۹۰ش، ۲۳: ۵۰۷؛ ۲۵: ۴۷۸) است.

نکته سوم: نقل روایت از بزرگان عامه نیز در تسنیم چشمگیر است؛ مانند نقل روایت نبوی از خلیفه دوم که در کمتر تفسیر شیعه نقل شده است (همان، ۱۳۸۹ش (الف)، ۲۰: ۲۸۷). حتی گاه متن برخی از ادعیه پیامبر (ص) را به نقل از کتب تاریخی‌ای مانند «المغازی» و «الکامل فی التاریخ» آورده است (همان، ۱۳۹۳ش، ۳۲: ۴۹۹).

نکته چهارم: مفسر بارها نکات فقه‌الحدیثی علمای اهل سنت را نیز ذکر (همان، ۱۳۸۹ش (الف)، ۳: ۳۶؛ ۵: ۳۹۷؛ ۶: ۴۷۶؛ ۱۴: ۱۴۸؛ ۱۳۸۸ش (الف)، ۸: ۴۰؛ ۱۶: ۶۲۳؛ ۱۳۹۰ش، ۲۵: ۴۸۱؛ ۲۴: ۳۲۹؛ ۱۳۹۲ش، ۳۱: ۱۸۶؛ ۱۳۹۳ش، ۳۲: ۳۷) و گاه نقد کرده است (همان، ۱۳۸۸ش (الف)، ۱: ۱۶۶؛ ۲: ۱۸۲؛ ۶: ۴۴۹؛ ۱۸: ۴۸۷؛ ۱۸۲: ۱۳۹۰ش، ۲۳: ۱۲۸، ۸۲؛ ۱۳۸۹ش (الف)، ۲: ۱۸۲؛ ۱۷: ۵۳۸؛ ۲۱: ۳۶۱؛ ۱۳۹۵ش، ۳۸: ۷۸). وی در بررسی سندی حدیث نیز از نظر کسانی همچون آلوسی، محمدعبد (همان، ۱۳۸۹ش (الف)، ۶: ۳۶۳؛ ۹: ۵۵۹)، حاکم نیشابوری (همان، ۱۳۸۹ش (الف)، ۵: ۷۳۸) و ابن ابی‌الحدید (همان، ۵: ۴۷۹) نیز بهره‌مند شده است (ر.ک: همان، ۱۳۸۹ش، ۱۸: ۴۸۷).

نکته پنجم: مفسر حجم وسیعی از احادیثی را که ممکن است در نگاه اول، تفسیری محسوب نشوند نیز نقل کرده و این نشان از استقصاء وی در کتب آنان و اعتقاد وی به این مبناست که هر بیانی که از ناحیه معصومان (ع) وارد شده است؛ خواه نبوی باشد یا از سایر معصومان (ع)، شایسته نیست معطل بماند.

نکته ششم: استاد جوادی در موارد متعددی، روایاتی را که در کتاب‌های روایی شیعه آمده، از تفاسیر اهل سنت نقل می‌کند؛ مثلاً ذیل آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ...» (البقره: ۱۵۹) نقل کرده که پیامبر (ص) فرمودند: «حکمت را از اهلش منع نکنید که در این صورت، به آنان ظلم کرده‌اید و در اختیار کسانی که شایستگی آن را ندارند مگذارید که در این صورت، به آن ظلم روا داشته‌اید» (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۲: ۱۸۵). در حالی که هر دو روایت، با اندکی تفاوت، در بعضی از کتاب‌های شیعه آمده است (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۴۲؛ شهیدثانی، ۱۴۰۹ق، ۱۸۴) (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ش (الف)، ۸: ۷۹) و یا روایتی را که از قرائت آیه «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى» (القیامة: ۳۶) تا پایان سوره، توسط امیرالمؤمنین (ع) هنگام زراعت حکایت می‌کند، به نقل از ابن ابی‌الحدید آورده است (همان، ۱۳۸۸ش (الف)، ۷: ۳۴)، در حالی که همین

روایت را مجلسی از دو کتاب «فضائل ابن شاذان» و «روضه» نقل کرده است (۱۴۰۴ق، ۴۰: ۱۲۲، نیز ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸ش(الف)، ۱: ۳۱۹؛ ۱۳۹۵ش، ۳۸: ۴۴).

نکته هفتم: گاه برخی روایات اهل سنت را دلیل قاطعی بر بطلان اندیشه‌ای خاص دانسته است؛ مثلاً ذیل آیه «قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَحِبُّ الْكَافِرِينَ» (آل عمران: ۳۲) به نقل از رسول خدا (ص) نقل کرده: «نبینم کسی از شما را که بر تخت خود تکیه کند و وقتی به مسأله‌ای از او امر یا نواهی من برخورد کند، بگوید: نمی‌دانیم. هر آنچه در قرآن یافتیم، پیروی می‌کنیم» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۱۷) و می‌نویسد: «پیامبر (ص) نسبت به سرپیچی از فرمان خویش بهانه اکتفا به کتاب الهی هشدار می‌دهد. این روایت، پاسخ دندان‌شکنی است به کسانی که شعار «حسینا کتاب الله» را سر داده‌اند» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش(الف)، ۱۴: ۹۲).

در جای دیگر، به حدیث معتبری اشاره کرده است که اهل سنت ذیل آیه «وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كَلِمَاتٍ بِسِيَمَاهُمْ» (الاعراف: ۴۶) مکرر از ابن عباس نقل کرده‌اند. در این روایت که بر پایه انگاره حدیث‌پژوهان مکتب اهل بیت (ع) نمی‌توان آن را سخن معصوم (ع) دانست، آمده است: «امام علی (ع) و برخی دیگر از بزرگان صحابه یعنی عباس، حمزه و جعفر بر «صراط» مستقرند و دشمنان‌شان را به روسیاهی و دوستدارانشان را به روسفیدی می‌شناسند» (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۴: ۲۳۶، حسانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۲۶۴). وی این نقل را پاسخی دانسته است به اشکال بعضی از مفسران مانند محمدعبده که معتقدند نیازی به وجود ایشان بر صراط نیست و میان اعراف و صراط نیز ارتباطی وجود ندارد (ر.ک: عبده، ۱۴۱۴ق، ۸: ۴۳۳). همچنین به نکاتی دیگر پیرامون لزوم نظاره مردان الهی بر صراط اشاره کرده است (جوادی آملی، ۱۳۹۲ش، ۲۸: ۶۱۸).

### ۳. گونه‌شناسی احادیث اهل سنت در تفسیر تسنیم

به طور کلی رویکرد استاد جوادی آملی در منقولات از منابع اهل سنت در چهار محور قابل بررسی است:

۱. پذیرش مفاد روایات همراه با توضیحی اجمالی.
۲. پذیرش مفاد روایات همراه با توضیح و شرح و برداشت نکات جدید.
۳. بررسی منتقدانه به دلیل تعارض با قرآن، روایات صحیح شیعه و ...
۴. استناد به روایات تفسیری اهل سنت در جهت تأیید برداشت‌های تفسیری.

## ۳-۱. پذیرش روایت همراه با توضیحی اجمالی

قرآن، کارآمدترین منبع برای بازشناخت روایات صحیح از سقیم است و گرچه مفسران، کم و بیش در عمل، به این معیار پایبند بوده‌اند، لیکن این مسأله همچنان دارای زوایای پنهانی است که می‌بایست از سوی صاحب‌نظران آشکار شود. روش مفسر در بررسی متون روایی اهل سنت و مطابقت آن‌ها با آیات قرآن، از ویژگی‌هایی برخوردار است که می‌بایست در نوشتاری مستقل مورد بررسی قرار گیرد. در این جا به نمونه‌هایی اشاره می‌کنیم.

مفسر، ذیل آیه «وَاللَّهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (البقره: ۷۲) روایاتی نقل کرده مبنی بر این‌که صاحب عمل خوب یا بد، هرچند بخواهد آن را پنهان دارد، توسط خدا آشکار خواهد شد و تلویحاً آن را موافق با آیه «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ» (محمد: ۲۰) دانسته، همچنین از نظر عقلی تحلیل نموده که «عمل به‌عنوان یک موجود خارجی، معدوم نَسَبی است؛ اما هرگز به عدم نفسی گرفتار نمی‌شود» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹ش، ۵: ۲۴۱). از این‌رو، اگرچه انسان از نظر زمانی از اعمال قبلی خود دور می‌شود؛ ولی آن کار در ظرف خود در عالم رخ داده و نابود شدنی نیست. در نتیجه، آثار تکوینی مثبت یا منفی آن پایدار خواهد ماند (ر.ک: همان، ۱۳۸۹ش، ۱۷: ۴۵۰). دو مورد از این احادیث از این قرارند: «اگر یکی از شما در دل سنگ سخت، کاری کند که نه دری داشته باشد و نه روزنی، کار وی هرچه باشد میان مردم شایع شود»، «هر که سیرتی نیک یا بد داشته باشد خداوند نشانی از آن بر وی اندازد که بدان شناخته شود» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۷۸).

وی در تفسیر آیه «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصِدْقَةٍ...» (النساء: ۱۱۴) از پیامبر (ص) آورده است: «گفتار فرزند آدم همه به ضرر اوست نه به نفعش، مگر آنچه امر به معروف، نهی از منکر یا ذکر خداوند باشد» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱: ۵۶۴-۵۶۵). آن‌گاه می‌افزاید: «سفیان ثوری از فردی شنید که درباره این سخن نبوی می‌گفت: چه حکم سختی است! سپس سفیان به وی گفت: سند این حدیث، قرآن کریم است. مگر نشنیدی که خدای والا می‌فرماید: «لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّنْ نَّجْوَاهُمْ» پس این آیه عیناً همین روایت است. مگر نشنیدی که خداوند می‌فرماید: «وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ» این آیه نیز گویا عین همین روایت است» (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹ش، ۲۰: ۴۳۰). در «محاسن التأویل» در مورد این روایت که در برخی کتب متقدم اهل سنت آمده (ابن‌ماجه، ۱۳۷۲ق، ۲: ۱۳۱۵) به نقل از ترمذی آورده: «حدیث غریبی است که تنها» (ابن‌حنیش)

نقل کرده و من معتقدم همچنان که ابن حجر در «تقریب» گفته، او مقبول است. از این رو می توان گفت حدیثش «حسن» می باشد» (قاسمی، ۱۴۱۸ق، ۳: ۳۲۸). بنابراین حدیث مزبور به لحاظ سندی مشکلی ندارد؛ زیرا بین غریب بودن روایت و صحت آن، منافاتی نیست. به تعبیر دیگر، حدیث غریب می تواند صحیح، حسن، موثق یا ضعیف باشد (ر.ک: نفیسی، ۱۳۹۲ش، ۱۲۷).

وی در موارد پر شمار، روایاتی را که تنها از اهل سنت نقل شده را به پشتوانه موافقت با آیات قرآن، صحیح تلقی کرده است؛ مثلاً در برخی از تفاسیر اهل سنت ذیل آیه «وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ...» (النساء: ۱۰۰) به نقل از رسول خدا (ص) آمده: «کسی که برای حفظ دین خو، از سرزمینی به سرزمین دیگر حتی به اندازه یک وجب مهاجرت کند، استحقاق بهشت می یابد و یار و همنشین پدرش ابراهیم (ع) و پیامبرش محمد (ص) خواهد بود» (طبرانی، ۲۰۰۸م، ۲: ۲۸۷). سپس با اشاره به این که طبق آیه «إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي...» (عنکبوت: ۲۶)، ابراهیم (ع) از مهاجران راه خدا بود، بر اساس آیه «مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ...» (الحج: ۷۸)، تاسی به آن حضرت را وظیفه فرزندان دینی وی دانسته است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ۲۰: ۲۶۰).

این در حالی است که اگر بخواهیم بر اساس سخن برخی از حدیث شناسان که معتقدند ذکر ثواب های گزاف برای انجام اعمال یا اذکار خاص در روایات، یکی از نشانه های احادیث جعلی است (ر.ک: خطیب بغدادی، ۱۴۲۹ق، ۱۳۱-۱۳۳)، قضاوت کنیم، نباید به این روایت وقعی نهاد.

### ۲-۳. پذیرش روایات به همراه برداشت نکات جدید

مفسر در تفسیر آیه: «فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ» (البقره: ۲۳) ذیل عنوان «دوزخ ملکوتی» آورده است: مسلم از عبدالله بن مسعود نقل می کند که وی گفت: ما با رسول الله (ص) بودیم که صدای فروافتادن چیزی را شنید. آن حضرت فرمود: می دانید این صدا چیست؟ ابن مسعود گفت: گفتیم: خدا و رسول او داناترند. فرمود: این سنگی است که از هفتاد پاییز پیش در آتش انداخته شد و همچنان در حال فرود آمدن بود و هم اکنون به قعر آتش رسیده است (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۲: ۲۳۶). این روایت که در برخی کتب حدیثی متقدم عامه آمده است (ر.ک: مسلم نیشابوری، بی تا، ۸: ۱۵۰). طبق جستجوی نگارنده، تنها در تعداد محدودی از تفاسیر شیعه نقل شده است (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۷ش، ۲: ۲۳۴؛ آملی، ۱۴۲۲ق، ۳: ۴۲۹).



استاد جوادی در توضیح آن آورده است: از این حدیث می‌توان فهمید که زندگی ملحدانه و منافقانه، نوعی دوزخ ملکوتی است و نوعی وقُود، حَصَب و حَطَب مناسب با آن وجود دارد و با سایر آیات و نیز با سایر انحاء عذاب حسی منافاتی ندارد؛ زیرا همه آن‌ها می‌تواند حق باشد و مادامی که آتش ظاهری و دوزخ حسی و تعدیب بدنی و وقود جسمانی محفوظ باشد، اثبات معارف و مدارج برتر نه‌تنها ممنوع نیست، بلکه با درجات قرآن هماهنگ است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، ۲: ۴۶۴).

وی بارها متناسب با مباحث تفسیری خویش به این نکته اشاره کرده است که بر اساس آیاتی مانند: «إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ» (الانبیاء: ۹۸)، «وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا» (الجن: ۱۵۹)، «فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ» (البقره: ۲۳)، «أَوَّلُكُمْ هُمْ وَقُودُ النَّارِ» (آل عمران: ۱۰)، حَصَب و حَطَب دوزخ، خود انسان کافر یا منافق است (ر.ک: همان، ۱۳۸۹ ش، ۲: ۴۵۶، نیز ر.ک: ۲۱: ۲۲۲) از این جهت، روایت مذکور با آیات قرآن و حتی روایات دیگری که از طریق شیعه نقل شده، هماهنگ است.

نکته ای دیگر این‌که در برخی منابع اخلاقی و عرفانی به جای تعبیر «صدای سقوط شی‌ای را شنید»، فعل «سمعنا» آمده و «شنیدن» به همه نسبت داده شده است (غزالی، بی‌تا، ۱۶: ۶۵؛ ابن عربی، بی‌تا، ۱: ۲۹۸). سؤالی که ممکن است ایجاد شود، این است که گرچه انسان می‌تواند با بعضی حواس، منظره‌های غیبی را ببیند، مانند دیدن جهنم توسط صاحبان یقین (التکائر: ۵-۶) و یا می‌تواند با برخی حواس دیگر صدای فرشتگان غیبی را بشنود (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش (پ)، ۴۹۲) اما آیا حقیقتاً تمامی اصحاب پیامبر (ص) که در آن‌جا حضور داشتند، توانستند این صدا را بشنوند!

در پاسخ می‌توان گفت بعید نیست که گوش آنان در اثر تصرف حضرت، باز شده باشد و توانسته باشند این صدا را بشنوند که در این صورت، می‌توان آن را مانند تسبیح سنگریزه‌ها در دست ایشان (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ۱۷: ۳۷۹) و پیش خواندن درخت (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ۳۰۱) معجزه محسوب کرد.

استاد جوادی در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يَضَاعِفْهَا...» (النساء: ۴۰) از پیامبر (ص) نقل کرده است که: «خداوند هیچ‌یک از کارهای نیک مؤمن را از قلم نمی‌اندازد و در دنیا و آخرت، پاداش آن را می‌دهد؛ ولی کافر در دنیا به وسیله کارهای نیک خود، روزی می‌خورد و همین که به آخرت رسید، کار نیکی ندارد که به وسیله آن پاداش یابد» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۱۶۳). آنگاه در شرح آن می‌نویسد: «از این

روایت، ارزش بی بدیل ایمان و زیان جبران ناپذیر کفر دانسته می شود. حسنات مؤمن در تمام عوالم، دنیا، برزخ و آخرت آشکار می شود، بلکه در نسل های بعد از او نیز اثر می کند؛ به خلاف حسنات کافر که فقط آثار آن ها در دنیا یا در برزخ ظاهر می گردد. چنان که در بعضی از روایات آمده است؛ اما در آخرت حسناتش مانع دخول وی در آتش نمی شود» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، ۱۸: ۶۹۲).

در این جا نیز ذکر دو نکته، ضروری می نماید.

اول این که به نظر می رسد استاد از تعبیر «پس آن گاه که قیامت فرا رسد، حسنه ای نخواهد داشت»، استفاده کرده انسان کافر علاوه بر دنیا، در عالم برزخ نیز از آثار کارهای خوب خود بهره مند خواهد شد. همچنین بعید نیست این استفاده به دلیل روایاتی باشد که «دنیا» در آن ها، بر «عالم برزخ» اطلاق شده، مانند حدیثی در مورد بهشت حضرت آدم (ع) که می فرماید: «بهشت آدم (ع) از باغ های دنیایی بود ...» (حویزی، ۱۴۱۵ ق، ۱: ۶۲). ایشان و نیز علامه طباطبایی از مفسرانی هستند که معتقدند «دنیا» در نقل مذکور، به معنای «دنیا» نیست، بلکه بهشت حضرت آدم و حوا (ع)، بهشت برزخی بوده است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش (الف)، ۳: ۲۵۵، طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ۱: ۱۳۹).

و نکته دوم این که برخی نقل ها در متون تفسیری اهل سنت با این مضمون که «از عذاب مشرک در روز قیامت کم می شود» (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ۲: ۱۶۳) در تعارض با آیات قرآن بوده و احادیث صحیحی نیستند.

وی در بحث روایی آیه «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ...» (البقره: ۱۵۹) از رسول خدا (ص) نقل کرده که: «کسی که نسبت به حق بی طرف و بی تفاوت بماند و سکوت اختیار کند شیطانی لال است» (نووی، بی تا، ۲: ۲۰) (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش (الف)، ۷: ۸) سپس با اشاره به این نکته که انسان می تواند سبّ، بهیمه یا شیطان باشد، به برهان کلی این نکته در نهج البلاغه اشاره کرده که: «شیطان را معیار کار خود گرفتند ... با چشم های آنان نگریست و با زبان های آنان سخن گفت» (سیدرضی، ۱۴۱۴ ق: ۵۳) به استناد کلام امام به ضمیمه روایت مذکور، نتیجه می گیرد مواردی که در این بخش از حدیث بیان شده، از باب مثال است، یعنی این طور نیست که گفتار و نگاه این گونه افراد، شیطانی است؛ ولی سکوتشان شیطانی نیست، بلکه کتمان آن ها نیز مانند سخن گفتنشان ابلیسی است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ ش (الف)، ۸: ۷۷).

بدیهی است از برکات تبیین معارف قرآن به واسطه تلفیق روایات شیعه و اهل سنت، آن است که از یک سو منابع تفسیری شیعی ارائه شده، نزد اهل سنت هم مقبول واقع

خواهد شد و از سوی دیگر، کلمات نورانی ائمه (ع) به جان کسانی که با سخنان این بزرگوران مانوس نیستند می‌نشینند و این دو، گامی است در راستای تقریب مذاهب.

نکته دیگر این‌که تا جایی که نگارنده جستجو کرده مفسران اهل سنت، بیان نبوی: «کسی که نسبت به حق بی‌طرف و بی‌تفاوت بماند و سکوت اختیار کند شیطانی لال است» را در تفاسیر خویش نیاورده‌اند و این یا بدان دلیل است که نتوانسته‌اند معنای مقبولی برایش بیابند و یا نتوانستند میان آن و سایر نصوصی که ذیل آیه، وارد شده هماهنگی ایجاد کنند.

نکته پایانی در این بخش، آن‌که روایت مزبور، به رسول خدا (ص) منسوب نیست. نووی آورده است: «سَمِعْتُ أَبَا عَلِيٍّ الدَّقَّاقَ يَقُولُ مَنْ سَكَتَ عَنِ الْحَقِّ...» (۲: ۲۰). علامه جوادی در برخی دیگر از آثار خویش نیز حدیث یادشده را آورده و به «وضوء النبی» (شهرستانی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۰۳) و «فقه السنة» (سابق، ۱۳۹۷ق، ۲: ۶۱۱) و «الکاشف» (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۲: ۲۲۶) ارجاع داده است؛ در حالی که این سه، جزء منابع متقدم محسوب نمی‌شوند و حتی نووی نیز متوفای ۶۷۶ق است. به نظر می‌رسد این نوع سهل‌گیری‌های مفسر که گاه کاملاً مورد نقد و تأمل است، ناشی از اعتقاد به صحت حدیثی است که با مبانی مورد قبول وی سازگار باشد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ش (الف)، ۱: ۸۷) مفسر در بحث روایی آیه: «انظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ» (الانعام: ۶۵) درباره حدیث: «مَنْ أَرَادَ عِلْمَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فَلْيَثْوِرَ الْقُرْآنَ: هرکس می‌خواهد از علوم گذشتگان و آیندگان آگاه شود، باید قرآن را زیر و رو کند» (متقی، ۱۴۰۱ق، ۱: ۵۴۸؛ آندلسی، ۱۴۲۰ق، ۱: ۲۴) بحث مستقل دلالی و سندی مطرح نموده است (جوادی‌آملی، ۱۳۹۰ش، ۲۵: ۴۷۸-۴۸۱).

این روایت در تفاسیر متعددی از اهل سنت آمده است، اما از میان تفاسیر شیعه، اندکی از آن‌ها روایتی شبیه به آن را از امیرالمؤمنین (ع) نقل کرده‌اند: «از قرآن از من پرسید، همانا در قرآن، بیان هر چیز و دانش پیشینیان و آیندگان است» (کوفی، ۱۴۱۰ق، ۶۸؛ بروجردی، ۱۴۱۶ق، ۲: ۱۶). اما مفسر، روایت مذکور را برگزیده و آن را تفسیر روایی آیه سوره انعام می‌داند. نکته مهم این است که لسان روایتی که در کتاب‌های شیعه نقل شده، به گونه‌ای است که این علم را به امیرالمؤمنین (ع) اختصاص داده است؛ اما طبق حدیث مورد بحث، هرکس می‌خواهد از علوم گذشتگان و آیندگان آگاه شود و در حقیقت، همه حقایق هستی را بدانند، باید قرآن را زیر و رو کند (ر.ک: جوادی‌آملی، ۱۳۹۰ش، ۲۵: ۴۸۱) لذا این روایت حاوی نکته معرفتی جدیدی است که مبدا کسی

گمان کند نمی‌توان از طریق تدبر در قرآن، لایه‌های معنایی عمیق آن را کشف کرد، عقیده نادرستی که برخی از اخباریون بدان قائل شدند، یعنی استدلال به قرآن را مشروط به در دست داشتن تأییدی از سوی اهل بیت (ع) می‌دانند.

وی همچنین در مواردی، از مضمون روایات اهل سنت، تحلیلی عقلی ارائه نموده است. به عنوان مثال، ذیل حدیث نبوی: «محبوب‌ترین سخن نزد خداوند، کلامی است که برای فرشتگان خود برگزید و آن ذکر «سُبْحَانَ رَبِّيَ وَبِحَمْدِهِ» است» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۴۶). نکات زیبایی را ارائه کرده است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹ش، ۳: ۱۵۹، نیز ر.ک: ۱۳۸۸ش(الف)، ۷: ۱۳۷؛ ۸: ۵۶۷).

### ۳-۳. رویکرد منتقدانه به روایت

عوامل متعددی بر فهم نادرست از روایات مؤثر است و اسباب متعددی موجب تغییر یا تحریف در سند و متن احادیث شده‌اند. از این‌رو، بررسی سندی و نقدی حدیث، یک ضرورت غیر قابل انکار است. با این وجود، نوعی نگرش در تاریخ حدیث شیعه به نام اخباریگری و در میان اهل سنت، با عنوان ظاهرگرایی به وجود آمد که بر خلاف محدثان گذشته به احادیث، نگرش انتقادی نداشتند. بطلان این نظریه، بدیهی است گرچه به نظر می‌رسد همچنان نیز طرفدارانی دارد و حتی رگه‌هایی از این اعتقاد نادرست در میان عامه مردم هم رایج است.

بنابراین اگر از «رویکرد منتقدانه به روایت» سخن می‌رود، می‌بایست به این نکته دقت شود که چنین نگرشی بیشتر در میان اصولیان وجود دارد، کسانی که بر اساس تصریح خود اهل بیت (ع) معتقدند کلام این ذوات مقدس می‌بایست بر منابع متعددی مانند قرآن، سنت قطعی، عقل و... عرضه شود و در صورتی که ویژگی‌های لازم را کسب کرد، آن‌گاه می‌توان بدان استناد نمود. بدون شک سیره علمی و عملی استاد جوادی آملی، نشان می‌دهد که وی برای چنین رویکردی، جایگاه مستقل و مهمی قائل است تا جایی که در تمامی آثارش، شاهد چنین نگرشی هستیم. وی همچنین به مناسبت‌های مختلف، در برابر قضاوت‌های نابجای برخی اخباریون، مواضع صریح و روشنی گرفته و بدان‌ها پاسخ داده است (ر.ک: جوادی‌آملی، ۱۳۸۸ش(الف)، ۱۵: ۲۳۵، همان، ۱۳۸۶ش، ۲۳۰).

### ۳-۳-۱. عدم پذیرش روایت به سبب تعارض با قرآن

از نگاه عالمان و حدیث‌پژوهان فریقین به استثنای گروهی از اخباریان افراطی شیعه

و برخی از محدثان اهل سنت، روایت مخالفت با قرآن، کنار گذاشته می‌شود و به اصطلاح احادیث عرضه، باطل است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش (الف)، ۱: ۸۰؛ ۶: ۱۰۵؛ ۱۳۸۸ش (پ)، ۳۸۵؛ ۱۳۸۹ش (ب)، ۱۴۳).

هرچند در کتاب‌های تفسیری قرآن به عنوان یک منبع برای نقد و بررسی روایات مطرح است اما آنچه در آثار برخی مفسران مانند علامه طباطبایی (ر.ک: نیل‌ساز، جلیلیان، ۱۳۹۵ش، ۱۵۶) و در نگاه‌های علامه جوادی آملی دیده می‌شود، محوریت تام قرآن در تمامی جنبه‌های آن و به‌ویژه در سنجش روایات است که در تسنیم به طور خاص قابلیت بررسی دارد. در ذیل به نمونه‌هایی از این موارد در نقد روایات اهل سنت اشاره می‌شود:

نگارنده تسنیم در تفسیر آیه «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» (النساء: ۳۴) نگاه‌شده: «آنچه طبری (۱۴۱۲ق، ۵: ۳۷) و قرطبی (۱۳۶۴ش، ۵: ۱۶۸) نقل می‌کنند که پس از حکم پیامبر (ص) به قصاص (مردی که آیه در شأنش نازل شده بود)، آیه «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَى إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (طه: ۱۴) نازل شد، صحیح به نظر نمی‌رسد، چون هرگز پیامبر (ص) از پیش خود، حکمی نمی‌کند: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (النجم: ۳-۴)، ضمن این‌که آیه عدم تعجیل، مربوط به قرائت قرآن است، یعنی از ترس فراموش کردن آیات، در تلاوت آن شتاب مکن، زیرا به گونه‌ای آن را بر تو می‌خوانیم که فراموش نکنی: «سَنُقْرِئُكَ فَلَا تَنْسَىٰ» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ۱۸: ۵۷۲). پیامون نکته اولی که مفسر بیان کرده، باید گفت بعضی از حدیث‌شناسان، در تعریف «سنت»، قید «غیر عادی» را ذکر کرده‌اند (ر.ک: غفاری، ۱۳۸۴ش، ۱: ۲۹؛ شوشتری، ۱۴۱۵ق، ۱: ۱۸) و از مباحثی که در فلسفه فقه مطرح است، این است که پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) دارای شئون زندگی معمولی هستند. از این‌رو، برخی معتقدند ممکن است عمل یک امام به دلیل میل او به امری بوده یا عدم انجام یک عمل، نشان از کراهت یا حرمت نبوده است. به همین دلیل، برای استفاده از سنت معصوم، باید احراز شود که فعل او از افعال عادی و روزمره‌اش نیست و به قصد تشریح انجام شده است (ر.ک: فیض، ۱۳۶۹ش، ۲۹) گرچه جوادی آملی در این باره چیزی به صراحت نگفته، اما با توجه به مبانی عرفانی‌اش، معتقد است نمی‌توان سنت معصومان (ع) را به دو قسم «عادی» و «غیر عادی» تقسیم کرد؛ زیرا بر اساس آیات ابتدایی سوره نجم، هرچه از پیامبر (ص) صادر می‌شود، اعم از عمل یا سخن یا تقریر، تابع وحی است و او بر اساس توحید افعالی، در همه کارهایش مظهر وجودی حق است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸ش (ب)، ۹: ۱۰۸-۱۰۹؛ همان، ۱۳۸۳ش، ۴۸۷). همچنان که در جای دیگر،

تأکید می‌کند: «انبیا (ع) کلام آمیخته با هوای نفس ندارند و حتی سخنانشان از طریق اجتهاد و استنباط نیز نیست؛ زیرا علوم آنان، به تعلیم خداست» (همان، ۱۳۸۹ ش، ۱۴: ۲۶۴؛ ۱۳۹۰ ش، ۲۳: ۲۷۳؛ ۱۳۹۵ ش، ۳۸: ۳۶۱).

یکی دیگر از این نمونه‌ها را می‌توان ذیل آیه: «وَأَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْمَمٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ...» (الاعراف: ۱۴۲) مشاهده کرد. مفسر معتقد است براساس شواهد قرآنی، افزایش ده روز، پیش از رفتن موسی (ع) به کوه طور بوده است؛ زیرا از یک طرف، ابتدای آیه، دو مواعده سی شبه و ده شبه در دو جمله «وَأَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً» و «وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ» آمده؛ سپس با حرف «فاء» نتیجه گرفته شده که میقات، چهل شبانه روز است: «فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً». ضمن این‌که، پس از این سه نکته، می‌فرماید: موسی (ع) برادرش را جانشین خود کرد: «وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي» بنابراین پیش از رفتن آن حضرت به کوه طور، مسلم شد که میقات، چهل شبانه روز است و هارون (ع) هم برای همین مدت، جانشین آن حضرت شد؛ یعنی در حقیقت گویا آن حضرت به برادرش فرمود «اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» (جوادی آملی، ۱۳۹۲ ش، ۳۰: ۱۸۹).

بنابراین از نظر ایشان، این احتمال که میقات اول برای سی شب مقرر شد و پیش از افزایش ده شب، جریان خلافت حضرت هارون (ع) مطرح شد و سپس ده شب اضافه شد، با ظاهر قرآن مخالف است (همان). وی با توجه به نکات مزبور، منقولاتی را که می‌گوید: «موسی (ع) سی روز در میقات، روزه بود و فرشتگان از بوی دهان او لذت می‌بردند. آن‌گاه که برای رفع بوی دهان خود، مسواک کرد و دستور آمد که برای جبران این مسواک نابجا باید ده روز دیگر در کوه طور بماند» (ر.ک: عینی، بی‌تا، ۱۵: ۲۹۴، قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ۷: ۲۷۴-۲۷۵) جزء اسرانیلیات دانسته است (جوادی آملی، ۱۳۹۲ ش، ۳۰: ۱۰۰).

### ۳-۳-۲. عدم پذیرش به سبب ناسازگاری با روایات قطعی شیعه

یکی از مسائلی که از نگاه استاد جوادی آملی، در حدیث‌شناسی باید مد نظر قرار بگیرد، تقسیم «سنت» به قطعی و غیر قطعی است. ایشان «سنت قطعی» را در برابر «خبر واحد» به کار برده و معتقد است. «سنت قطعی» عبارت است از روایات متواتر، شامل تواتر تفصیلی، اجمالی، لفظی و معنوی (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش (الف)، ۹۷) به همین سبب، این‌گونه از روایات معتبر را به مثابه قرآن دانسته و از آن‌ها با عنوان «وحی بیانی» یاد کرده است (همان، ۱۳۸۸ ش (الف)، ۱: ۱۵۲؛ ۹: ۳۷۹).

از این رو، به نظر علامه جوادی، تواتر روایت از مهم‌ترین ملاک‌های صحت آن است. به عنوان مثال، قرطبی در تفسیر آیه «ولایت» (المائدہ: ۵۵) نقل می‌کند که از امام باقر (ع) پرسیدند: آیا این آیه درباره امیر مؤمنان (ع) است یا نه؟ آن حضرت در پاسخ فرمود: «علی من المؤمنین» پس ظاهر روایت این است که آیه درباره عموم مؤمنان است؛ نه خصوص امام علی (ع)» (قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ۶: ۲۲۱). فخر رازی نیز از عکرمه نقل کرده است که این آیه درباره خلیفه اول نازل شد؛ نه فرد دیگری<sup>۱</sup> (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۱۲: ۲۸) (جوادی آملی، ۱۳۹۰ ش، ۲۳: ۱۲۹).

مفسر تسنیم بر این باور است پاسخ این‌گونه شبهات که از تعصبات ناروا نشأت گرفته، این است که در مقابل این خبر، روایات صحیح فراوانی از اهل بیت (ع) و نیز راویان اهل سنت وارد شده که این آیه را مخصوص امیر مؤمنان (ع) می‌دانند و در حد تواترند (همان، ۲۳: ۱۴۳). برخی از این روایات را می‌توان در البرهان (بحرانی، ۱۴۱۵ ق، ۲: ۳۱۸) و شواهد التنزیل مشاهده کرد (حسکانی، ۱۴۱۱ ق، ۱، ۲۰۹-۲۱۲).

علامه جوادی در تفسیر آیه: «قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ» (البقره: ۳۲) از قرطبی نقل کرده است: «مردی از حضرت علی (ع) مطلبی پرسید. آن حضرت درباره آن، سخن گفت. وی گفت یا امیرالمؤمنین این‌طور نیست، لیکن این چنین است. حضرت فرمود: توبه صواب سخن گفتمی و من به خطا و بالاتر از هر عالمی، علیم دیگری است (ابن عبدالبر، ۱۳۹۸ ق، ۱۳۲، قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ۱: ۲۸۷). آن‌گاه در نقد این سخن می‌نویسد: گرچه علم ممکن نسبت به علم خدای سبحان محدود است، لیکن صاحب مقام برین «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي» (سیدرضی، ۱۴۱۴ ق، ۲۸۰) از این‌گونه مطالب منزّه است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، ۳: ۲۴۴).

با توجه به مطلب مذکور، به نظر می‌رسد مفسر تسنیم، صرف نظر از مجموعه وسیعی از دلایل نقلی معتبر که گواه روشنی بر بطلان حدیث مزبور است، عبارت مشهور: «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَقْدُونِي»<sup>۲</sup> را که علاوه بر منابع شیعی متقدم (ر.ک: ثقفی، ۱۳۹۵ ق، ۱: ۶)، مکرر در متون حدیثی اهل سنت آمده (متقی، ۱۴۰۱ ق، ۱۳: ۱۶۵، علوی، بی تا، ۱۶، ذهبی، ۱۴۱۳ ق، ۶: ۲۵۸) قرینه محکمی دانسته بر بطلان عبارت «توبه صواب سخن گفتمی و من به خطا و بالاتر

۱. به گفته آیت‌الله جوادی آملی، این روایت در جوامع روایی فریقین یافت نشد و تنها در «التفسیر الکبیر» (فخر رازی، ۱۴۰۹ ق، ۱۲: ۳۸۲) و «زاد المسیر» (ابن جوزی، ۱۴۲۲ ق، ۲: ۳۸۳) آمده است (جوادی آملی، ۱۳۹۰ ش، ۲۳: ۱۲۹).

۲. ابن ابی الحدید ذیل این عبارت می‌نویسد: «همه مردم اجماع کرده‌اند که احدی از صحابه و احدی از علما، چنین سخنی نگفته است» (۱۴۰۴ ق، ۳: ۳۹).

از هر عالمی، علیم دیگری است» که به امیرالمؤمنین (ع) نسبت داده شده است. نکته دیگر آن‌که، در روایتی از همان حضرت به نقل از محمدبن حنفیه آمده است حضرت خضر (ع) دعایی را که در حین طواف می‌خواند، به ایشان تعلیم نمود و امام فرمودند: «بدون شک، علم آن نزد من وجود دارد و خداوند واسع و کریم است» آن‌گاه خضر (ع) در پاسخ می‌فرماید: «یا امیرالمؤمنین به خدا قسم راست گفتمی و بالاتر از هر عالمی، علیم دیگری است» (مفید، ۱۴۱۳ق، ۹۲). آن‌جا که امام از علم مسبوق خود در قبال علم نبی خدا سخن می‌گوید، چگونه می‌توان پذیرفت جهل آن حضرت در موضوعی خاص بر علم انسان عادی دیگر سبقت بگیرد!

### ۳-۳-۴. تعارض با مبانی کلامی صحیح مانند عصمت انبیاء (ع)

اعتقاد به عصمت انبیاء (ع) یکی از مهم‌ترین مبانی کلامی‌ای است که تأثیر آشکاری در فهم روایات دارد. گرچه برخی از فرقه‌های مسلمانان با آن مخالفند و حتی گاه امامیه را به دلیل اعتقادشان به آن، اهل غلو می‌دانند<sup>۱</sup> (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ۱۳: ۲۰۳). لیکن در میان امامیه، اختلافی در پذیرش آن وجود ندارد و آنان معتقدند هیچ گناهی از پیامبران چه کوچک و چه بزرگ، نه عمدی و نه سهوی، پیش از بعثت یا بعد از آن، بروز نمی‌کند؛ اما بیشتر اهل سنت، انجام گناهان صغیره و یا ارتکاب گناه به طور سهو را جایز می‌دانند و برخی دیگر با جواز انجام صغیره مخالفاند (ر.ک: تفتازانی، ۱۴۰۹ق، ۵: ۵۰). آنچه در تسنیم دیده می‌شود، اعتقاد راسخ به این منباست؛ به گونه‌ای که همواره تأکید می‌کند برای حفظ عصمت، باید وجوه عقلی را بر شواهد نقلی ترجیح داد، تا مبادا دامن اصل نبوت به گرد گناه هرچند کوچک به معنای متداول و بالاتر از آن، حتی غبار غیریت آلوده گردد. (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹ش (الف)، ۳: ۳۵۱).

از این روی بارها در تسنیم و سایر آثار خویش بر این مسأله تأکید کرده که پیامبران از هرگونه سهو و نسیانی منزهدند (همان، ۱۳۸۹ش، ۳: ۸۹، ۴۳۹؛ ۵: ۴۴۴؛ ۱۳۸۴ش، ۲۰۱، ۲۱۲) و بر اساس آن، مجموعه‌ای از روایات تفسیری را مردود و یا التزام به متون آن‌ها را بسیار دشوار دانسته است.

۱. به عنوان نمونه، قاسمی ذیل آیه ۲۱ سوره کهف به نقل از یکی از صاحب‌نظران اهل سنت، سخنانی را در مذمت شیعه آورده، از آن‌رو که آنان قبور پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) را زیارت می‌کنند. از آن جمله می‌گوید: «پس این تعظیم محسوب نمی‌شود، بلکه غلو بوده و با بزرگ‌داشت منافات دارد و به همین دلیل رافضه که برای علی (ع)، ادعای الاهیت، نبوت، عصمت و نظایر آن می‌کنند، در حقیقت او را بزرگ نمی‌دارند» (۱۴۱۸ق، ۷: ۱۷؛ نیز، ر.ک: فخر رازی، ۱۴۰۹ق، ۲۱).



از نمونه‌هایی که مفسر به دلیل ناسازگاری با جایگاه والای رسول خدا (ص) رد کرده، روایتی است از سلمان در تفسیر آیه: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» (البقره: ۶۲). در این نقل آمده است: «از پیامبر (ص) درباره پیروان دینی سؤال کردم که قبلاً با آنان بودم. ایشان از نماز و عبادت آنان سخن گفت. این جا بود که آیه: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا» نازل شد» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۷۳). استاد همین نقل را صحیح دانسته و روایات دیگری که پیامبر (ص) فرمودند: «آنان در آتشند و پس از آن، آیه «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» نازل شد» (همان) را نادرست قلمداد کرده؛ زیرا براساس آن، آن حضرت در پاسخ سلمان، مطلبی فرمودند که بعداً خدای سبحان آن را رد کرده و این با مقام منیع ایشان سازگار نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ۵: ۸۶).

به نظر می‌رسد ایشان پذیرش مفاد روایاتی که در شأن نزول آیه: «لَيْسَ عَلَيْكُمْ هُدَاهُمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُفْقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا نَفْسُكُمْ...» (البقره: ۲۷۲) آمده را نیز بر اساس همین معیار، مشکل دانسته است. در این احادیث آمده «مسلمانان به فقرای اهل ذمه بسیار صدقه می‌دادند»، رسول خدا (ص) آنان را از این کار منع نموده و فرمود: «جز به اهل دین خودتان صدقه ندهید» (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۲: ۲۷۴، قرطبی، ۱۳۶۴ش، ۳: ۳۷۳) آن‌گاه آیه نازل شد و صدقه به غیر مسلمان را مباح اعلام فرمود (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش (الف)، ۱۲: ۴۹۱).

استاد جوادی در تفسیر آیه: «مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ يُفْجِنَ فِي الْأَرْضِ...» (الانفال: ۶۷) آورده است: روایاتی که در برخی کتاب‌های عامه (طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۳۰۹) آمده و فدیة گرفتن پیامبر (ص) و اصحابش را در برابر آزادی اسیران جنگی بدر، پیش از اجازه خدا می‌داند، همگی نادرستند؛ زیرا مطالبی در بردارند که با عصمت آن حضرت سازگار نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۳ش، ۳۳: ۷۹). ناگفته نماند غیر از آن‌که منقولات مذکور با عصمت آن حضرت سازگار نیست، حاوی مطالبی است که ظاهراً به مذاق اهل سنت خوش آمده است؛ زیرا آیه را جزء موافقات خلیفه دوم بر شمرده و وی را از مشاوران آن حضرت دانسته که پس از نزول آیه، به او فرمودند: «نزدیک بود در اثر مخالفت با نظر تو، بلایی بر ما نازل شود!» (واحدی، ۱۳۸۳ش، ۲۴۲).

بنابراین، همچنان که علامه جوادی متذکر شده، ساحت رسول خدا (ص) از نسبت‌هایی که برخی از مفسران اهل سنت در مورد آن حضرت گفته‌اند، منزّه است و علت عتاب در آیه، اقدام خودسرانه برخی مسلمانان به اسیرگیری است؛ نه فدیة گرفتن؛ چون آن هنگام

هنوز از گرفتن فدیه خبری نبود (جوادی آملی، ۱۳۹۳ش، ۳۳: ۷۲).

وی در بحث از شأن نزول آیه: «الرَّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ...» (النساء: ۳۴) معتقد است شأن نزولی که شیخ طوسی نقل کرده بدون اشکال است (طوسی، بی تا، ۳: ۱۸۹)؛ زیرا مطابق آن، رسول خدا (ص) پس از شنیدن سیلی خوردن زن سخنی نگفت، تا آیه نازل شد و حضرت حکم را به آن‌ها ابلاغ کرد؛ ولی طبق نقل دیگران، حضرت ابتدا دستور قصاص داد (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۳: ۳۰۲). پس وقتی این آیه نازل شد فرمود: «برگردید، این جبرئیل است که نزد آمده و خداوند این آیه را نازل کرد» همچنین فرمود: «ما چیزی را اراده کرده بودیم و خداوند چیز دیگری اراده کرد و ما در برابر امر خدا تسلیم هستیم».

مفسر نقل شیخ طوسی را به دلیل آنکه فاقد ذیل این شأن نزول است، بهتر دانسته است؛ زیرا رسول خدا (ص) بدون دستور الهی حکم نمی‌کند و اگر به قصاص حکم کرد، بر پایه قواعد عمومی قصاص بوده و این آیه، حکم خاص برای زن و شوهر است که شوهر می‌تواند حدود الهی را درباره همسرش اعمال کند.

عبارت «ما چیزی را اراده کرده بودیم و خداوند چیز دیگری اراده کرد و ما در برابر امر خدا تسلیم هستیم» در برخی از تفاسیر شیعه نیز نقل شده (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۳: ۶۸؛ کاظمی، ۱۳۶۵ش، ۳: ۲۵۸) و در بعضی از روایات دیگر نیز چنین تعبیری از لسان بعضی از امامان (ع) آمده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۹۲). گرچه استاد بیان نموده است که: «ذیل این شأن نزول بنابر نقل تفسیر تیبان نیامده و همین بهتر است» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش (الف)، ۱۸: ۵۷۲) اما به نظر می‌رسد از نگاه ایشان، اساساً صدور چنین تعبیری از معصوم (ع) محل نقد است و بر فرض صحت، می‌بایست آن را بر وجهی حمل کرد که ذره‌ای غبار غیریت بر دامان وی ننشیند؛ زیرا از نگاه عرفانی، اراده تشریحی پروردگار در اراده انسان‌های کامل معصوم (ع) ظهور یافته (همان، ۱۹: ۵۹۸) و به مقامی بار یافته‌اند که با زبان خدا سخن می‌گویند، با گوش خدا می‌شنوند و با اراده الهی کار می‌کنند و تا خدا اراده نکند، آنان حتی اراده و خواسته‌ای نیز ندارند (ر.ک: همان، ۱۴۵، ۱۳۸۳ش، ۵۰۵) زیرا معصوم عبد صالحی است که بدون اذن قبلی کاری نمی‌کند (الانبیاء: ۲۷) (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ۷: ۴۰۶) و عملش از مقام عصمت کلی الهی، خلافت مطلق خدا و مظهریت اسم اعظم تنزل یافته است (همان، ۱۳۸۹ش (الف)، ۱۰: ۲۵۸).

۱. برخی از تفاسیر شیعه مانند: «فاضل مقداد، ۱۳۷۳ش، ۲: ۲۱۱؛ کاشانی، ۱۴۲۳ق، ۲: ۵۹؛ حائری تهرانی، ۱۳۷۷ش، ۳: ۹۷؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ۷: ۲۲۸» نیز این روایت را آورده، لیکن رد یا تضعیف نکرده‌اند.

#### ۴. استناد به روایات تفسیری اهل سنت در جهت تأیید برداشت‌های تفسیری قرآنی

بسیاری از روایات تسنیم از سنخ روایات تأییدی است. این مهم از آن‌روست که وی نیز همچون علامه طباطبایی، قائل به استقلال قرآن در افاده مقصود و بی‌نیازی از غیر است و در عین حال از احادیث نیز به‌عنوان شاهد، قرینه و تأیید بهره می‌برد و این احادیث به روایات شیعی اختصاص ندارد. به‌عنوان نمونه، در تفسیر آیه: «لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (الانفال: ۶۸) به دلیل ظهور فعل ماضی در گذشته، آن را ناظر به کیفر دنیایی دانسته و نظر خود را به کلامی از پیامبر اکرم (ص) مؤید نموده که فرمودند: «عذابی که بر من عرضه شد و ممکن بود به شما برسد، از این درخت، به شما نزدیک‌تر بود» (جوادی آملی، ۱۳۹۳ش، ۳۳: ۸۶). این روایت که از طریق اهل سنت نقل شده (مسلم نیشابوری، بی‌تا، ۵: ۱۵۸، بیهقی، بی‌تا، ۹: ۶۸) در تفاسیر متعدد آنان آمده لیکن در قالب روایت داستانی جنگ بدر (ر.ک: طبری، ۱۴۱۲ق، ۱۰: ۳۱) و از تفاسیر شیعه نیز در تعداد انگشت شماری از آن‌ها نقل شده است (نهایندی، ۱۳۸۶ش، ۳: ۱۱۱). مفسر در تفسیر آیه «هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ» (آل عمران: ۱۶۳) اطلاق «درجه» بر خود مؤمن را حقیقت دانسته است؛ نه مجاز، و مبانی برهانی آن را توضیح داده و روایت امام رضا (ع) را به‌عنوان مؤید آورده است که فرمود: «مقصود از آیه «هُم دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ»، درجاتی است که فاصله آن‌ها به اندازه فاصله آسمان و زمین می‌باشد» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱: ۲۰۵) (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش (الف)، ۱۶: ۲۱۰). وی همچنین روایتی را که اهل سنت نقل کرده‌اند مبنی بر این که «اهل بهشت، علیین را در آن جا مانند ستاره آسمان می‌بینند» (ر.ک: ابن اثیر، ۱۳۶۷ش، ۲: ۱۷۷)، مؤید حدیث امام رضا (ع) و در حقیقت، مؤید آیه مذکور دانسته است (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۸ش (الف)، ۱۶: ۲۱۴؛ نیز ر.ک: همان، ۲۱۰، ۳۵۶، ۴۱۵، ۴۹۰، ۵۲۶).

وی در بحث از نزول دفعی سوره انعام، معتقد است طبق آیه «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَى قَلْبِكَ» (الشعراء: ۱۹۳-۱۹۴) وحی و آورنده آن، هر دو در قلب پیامبر (ص) فرود می‌آیند. سپس روایات مشایعت فرشتگان در نزول این سوره را که مفسران اهل سنت نقل کرده‌اند، مؤید این مطلب دانسته است. در این حدیث آمده است: «خداوند این سوره را همراه با جبرئیل و پنجاه فرشته یا پنجاه هزار فرشته بر من نازل نمود، آن را با احترام مشایعت کردند، در بر گرفتند و در قلبم نهادند» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۱۲: ۴۷۱). این حدیث با کمی تفاوت در برخی دیگر از تفاسیر روایی عامه نیز آمده است (ر.ک: صنعانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۱۹۶، سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۳: ۳) (جوادی آملی، ۱۳۹۰ش، ۲۴: ۳۵۱).

## ۵. نتیجه‌گیری

جمود بر بهره‌مندی از روایات شیعه، در کتب تفسیری و غیر تفسیری، با وجود کثرت منقولاتی که تنها از طریق راویان اهل سنت به ما رسیده، از آفاتی است که برخی عالمان متقدم و متأخر بدان گرفتار آمده‌اند. لیکن استاد جوادی آملی در سطحی وسیع از این روایات بهره می‌برد. ثمرات این رویکرد به احادیث عامه در تفسیر تسنیم را می‌توان در قالب عناوینی کلی مانند تأیید عقاید ناب تشیع (به طور خاص ذیل آیات کلامی)، فهم نکات جدید فقه‌الحدیثی، تأیید برداشت‌های تفسیری‌ای که با تکیه بر سیاق داخلی و خارجی آیات صورت می‌گیرد، نقد مضمون آن دسته از منقولات اهل سنت که بر اساس معیارهای حدیث‌شناسی، صحیح تلقی نمی‌شوند و ... مطرح کرد. به نظر می‌رسد این نوع نگاه غیر متعصبانه به منابع، روایات و راویان اهل سنت، بیش از همه می‌تواند عامل مؤثری برای تقریب اندیشه‌های تفسیری، فقهی و کلامی مذاهب باشد. بدیهی است این نوشتار گامی است کوچک در این مسیر و یقیناً تبیین جهات مختلف این نوع گرایش در تفاسیری همچون تسنیم، نیازمند بررسی‌ها و کاوش‌هایی گسترده‌تر است.

## منابع

قرآن کریم.

آملی، حیدر بن علی، تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم، تحقیق: موسوی تبریزی، محسن، قم، نور علی نور، ۱۴۲۲ق.

ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغة ابن ابی‌الحدید، تصحیح: ابراهیم، محمد ابوالفضل، قم، مکتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ق.

ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، جامع بیان العلم و فضلہ، بیروت، دارالکتب، ۱۳۹۸ق.

ابن اثیر جزیری، مبارک بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ش.

ابن عربی، محمد بن علی، الفتوحات، بیروت، دار صادر، بی‌تا.

ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، محقق: فؤاد عبدالباقي، محمد، بیروت، دارالفکر، ۱۳۷۲ق.

باقری، حمید؛ محمد کاظم رحمان‌ستایش، «کارکردهای نقل روایات اهل سنت در منابع شیعی با تکیه بر روایات تفسیری»، علوم حدیث، پاییز و زمستان ۱۳۸۷ش، شماره ۴۹، صص ۱۱۱-۱۵۲.

بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثة، ۱۴۱۵ق.

برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.

بروجردی، سید حسین، تفسیر الصراط المستقیم، قم، مؤسسه انصاریان، ۱۴۱۶ق.

بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، قم، دارالفکر، بی‌تا.

ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

تفتازانی، سعد الدین، شرح المقاصد، قم، الشریف الرضی، ۱۴۰۹ق.

ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الكشف والبيان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.

ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ق.

- جوادی آملی، عبدالله، ادب فنای مقربان، قم، اسراء، ۱۳۸۹(الف).
- \_\_\_\_\_، تسنیم، قم، اسراء، ۱۳۸۸ش(الف).
- \_\_\_\_\_، توحید در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۳ش.
- \_\_\_\_\_، حیات حقیقی انسان در قرآن، قم، اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۴ش.
- \_\_\_\_\_، سیره رسول اکرم (ص) در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۸ش(ب).
- \_\_\_\_\_، شریعت در آینه معرفت، قم، اسراء، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ش.
- \_\_\_\_\_، شمیم ولایت، قم، اسراء، ۱۳۸۸ش(پ).
- \_\_\_\_\_، قرآن در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۸ش(ت).
- \_\_\_\_\_، نزاهت قرآن از تحریف، قم، اسراء، چاپ چهارم، ۱۳۸۹ش.
- \_\_\_\_\_، وحی و نبوت در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۸ش(ث).
- \_\_\_\_\_، همتایی قرآن و اهل بیت (ع)، قم، اسراء، ۱۳۸۹ش(ب).
- حائری تهرانی، علی، مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ش.
- حرّ عاملی، محمدبن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۰۹ق.
- خطیب بغدادی، محمدعجاج، السنة قبل التدوین، الطبعة السابعة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۹ق.
- ذهبی، محمدبن احمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
- زمخشری، محمود، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ق.
- سابق، سید، فقه السنة، بیروت، دار الکتب، ۱۳۹۷ق.
- سبزواری، عبدالاعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه اهل بیت، ۱۴۰۹ق.
- سیدرضی، محمدبن حسین، نهج البلاغه، تصحیح: صالح، صحیحی، قم، هجرت، ۱۴۱۴ق.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
- شهرستانی، علی، وضوء النبی، قم، المؤلف، ۱۴۱۵ق.
- شہیدثانی، زین الدین بن علی، منیة المرید، قم، مکتب الاعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۱ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر، اردن، دار الکتب الثقافی، ۲۰۰۸م.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
- طبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، نور الثقلین، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- علوی، علی بن محمد، دفع الاریاب عن حدیث الباب، قم، دارالقرآن الکریم، بی تا.
- عینی، بدرالدین، عمدة القاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- غزالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، کنز العرفان فی فقه القرآن، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۳ش.
- فخر رازی، محمدبن عمر، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فضل الله، سیده محمدحسین، من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک، ۱۴۱۹ق.
- فیض، علیرضا، مبای فقه و اصول، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۶۹ش.
- قاسمی، جمال الدین، محاسن التأویل، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.

- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۶۴ ش.
- کاشانی، ملا فتح الله، زبدة التفاسیر، قم، بنیاد معارف اسلامی، ۱۴۲۳ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تهران، مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- متقی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۱ ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.
- معرفت، محمد هادی، التفسیر الأثری الجامع، قم، التمهید، ۱۳۸۷ ش.
- مفید، محمد بن محمد، الامالی، مصحح: استاد ولی، حسین؛ غفاری، علی اکبر، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- ناجی صدره، طاهره، موسوی، سید محسن، نورانی، محسن، یدالله پور، محمد هادی، «بررسی مبانی فقه الحدیث استاد جوادی آملی با تمرکز بر تفسیر تسنیم»، مطالعات فهم حدیث، بهار و تابستان ۱۳۹۶ ش، ۳ (۲)، صص ۵۵-۷۷.
- نفیسی، شادی، درایة الحدیث، تهران، سمت، ۱۳۹۲ ش.
- \_\_\_\_\_، علامه طباطبائی و حدیث، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴ ش.
- نهاوندی، محمد، نفعات الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثة، ۱۳۸۶ ش.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- نیل ساز، نصرت، جلیلیان، سعید، «مبانی فقه الحدیثی علامه طباطبائی در تفسیر البیان فی الموافقة بین الحدیث و القرآن»، مطالعات فهم حدیث، ۱۳۹۵ ش، ۲ (۲)، صص ۱۵۱-۱۷۳.
- واعظزاده خراسانی، محمد، «مصاحبه با آیت الله استاد حاج شیخ محمد واعظزاده خراسانی»، نشریه حوزه، سال بیست و چهارم، ۱۳۸۶ ش، ۱۴۱، صص ۱۹-۵۲.